



# جایگاه موسیقی در سینما

حمید اکرمی

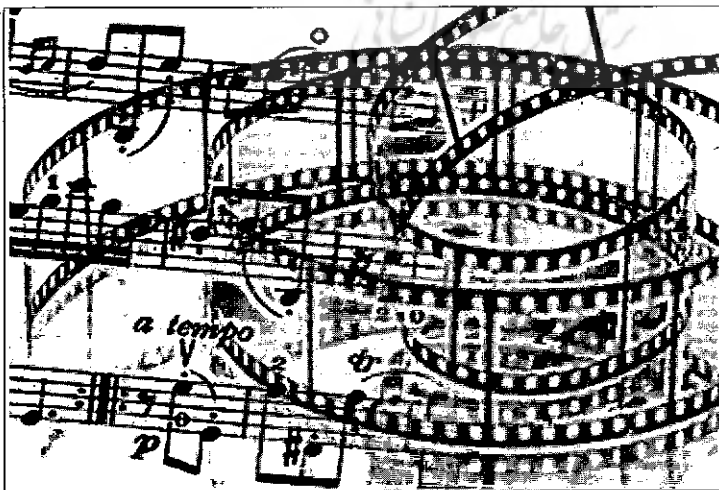
وقتی صحبت از فیلم و فیلمسازی می‌شود، پیش از هر چیز این واقعیت در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد که خلق یک اثر در هنر فیلمسازی وابسته به اجزای مختلف و استعداد های متفاوت است اگرچه کارگردان به عنوان رهبر عمل می‌کند و اثر به نام او ثبت می‌شود. هنر هفتم مجموعه‌یی از هنرها و رشته‌های دیگر است که خود به‌طور مجرد جایگاهی خاص و تعریف‌شده دارند، لذا در یک اثر سینمایی باید درست و به‌جا استفاده شوند، در غیر این صورت آسیب‌رسان خواهند بود.

## موسیقی، فرهنگ و سینما

موسیقی هر کشوری باید متناسب با فرهنگ آن کشور طراحی و ساخته شود، بنابراین موسیقی تولیدشده برای فرهنگ غربی در شرق کاربرد مناسبی ندارد. در سازبندی‌های موسیقی فیلم‌های امروز کشورمان از سازبندی‌های غربی مثل سازهای گیتار و انواع پرکاشن‌ها - سازهای ضربی - استفاده می‌شود و اغلب هم ریشه در سازهای اصیل گذشته مثل رباب که سازی ایرانی است، دارد و یا سازهایی مانند ویولن که غربی است به عنوان یک ساز اصلی ورود پیدا کرده است؛

که برای یک حس خاص و ریتم حرکتی فیلم دیگری ساخته شده و فقط بر روی صحنه‌های آن فیلم می‌نشیند و به هیچ وجه کاربری بر روی فیلم ساخته‌شده را ندارد - این نشان‌دهنده بی‌اهمیت شمردن اثر و عدم توجه به کار تولیدشده توسط کارگردان است و گاهی هم عدم شناخت درست از موسیقی موجب این اتفاق می‌گردد. در حالی که آخرین مرحله‌ی تولید یک فیلم ساختن موسیقی آن است و نباید برای تقلیل هزینه‌ها موسیقی را فدا کرد، اغلب دیده می‌شود که سازندگان فیلم برای موسیقی فیلم در ایران جایگاهی را قایل نیستند، لذا هر آهنگسازی که کار پاپ و موسیقی جاز انجام می‌دهد آهنگی را با کی‌برد می‌نوازد و بر فیلم می‌گذارد و یا به این مهم توجه نمی‌شود که موسیقی فیلم با موسیقی کلامی کاملاً متفاوت است. موسیقی فیلم باید در خدمت کار باشد نه این که یک موسیقی با ارکستر نوشته می‌شود و ده‌ها ساز هم در آن نواخته می‌شود و کار هم خوب است اما موسیقی فیلم نیست و احساس لازم را به صحنه و شخصیت‌ها در روند داستان نمی‌دهد، ضمن این که سازبندی‌های موسیقی فیلم باید به شخصیت‌های اصلی و فرعی بخورد

آن وقت هر قدر هم خط ملودی ایرانی باشد، با ساز غربی صدادهی غربی خواهد داشت و به همین دلیل با ساختار فیلم و فرهنگ ایرانی مطابقت ندارد ضمن این که ملودی‌های ساخته‌شده هم ایرانی نخواهد بود. اگر کمی تأمل به موسیقی فیلم‌های قبل از انقلاب و یا موسیقی دیرروز داشته باشیم، درمی‌یابیم که در آن زمان از سازهای آکوستیک - زنده - استفاده می‌شد و اصالت ملودی و هم‌خوانی‌اش با سازها کاملاً مشهود بود اما امروزه به‌طور کامل از سازهای الکترونیکی استفاده می‌شود که روح موسیقایی پیشین را ندارد. پیش از انقلاب سنتور نقش اساسی در کار داشت و دیگر سازهای سنتی هم نمود فراوانی داشتند. در واقع موسیقی گذشته بیش‌تر جنبه‌ی کلاسیک و سنتی داشت اما حال گرایش غربی و پاپ نقش اصلی را در جریان فیلم بر عهده دارد و موسیقی اصیل جایگاهش را از دست داده است به طوری که دیگر آن تأثیر واقعی در روند فیلم القا نمی‌گردد، برای همین هم کشف تازه‌یی صورت نمی‌گیرد و استعداد تازه‌یی ظهور نمی‌کند. از طرفی اغلب فیلم‌های ساخته‌شده از موسیقی انتخابی استفاده می‌کنند - موسیقی‌هایی



موسیقی هر کشوری باید متناسب با فرهنگ آن کشور طراحی و ساخته شود، بنابراین موسیقی تولیدشده برای فرهنگ غربی در شرق کاربرد مناسبی ندارد



برای این که بدانیم جایگاه موسیقی در فیلم کجاست باید گفت در صحنه‌هایی که حس بازیگر، دیالوگ، نور، گریم، رنگ تصاویر و یا سکوت‌ها حس صحنه را القا نمی‌کند، یک موسیقی خوب می‌تواند همه‌ی این کاستی‌ها را جبران کند

که معمولاً بر روی یک باند قرار می‌گیرند و عدم تجانس و یا رده‌بندی درست باعث خستگی و ازدگی مخاطب می‌شود و یا سینک نبودن موسیقی و افکت بر روی صحنه‌ها که در آثار ایرانی از جمله معضلات مشهود است و می‌تولد تا بخش‌های مختلف به نوعی با هم هماهنگ بوده و یا در کنار هم قرار بگیرند. اگر سه‌گانه‌ی «کیشلوفسکی» - آبی، قرمز و سفید - را به تکرار دیده باشیم، جدای از فرم موسیقایی بالا، به‌خصوص در گونه‌ی «آبی» استفاده‌ی به‌جا، حرفه‌ی و سراسر مدافه‌ی بیننده را با فضای کار گره می‌زند، سوای آن که به‌طور مجرد هم اثربخشی خود را دارد. آن چه مسلم است، در سینمای ایران خیلی از مباحث نوشتاری، ساختاری و حتی جلوه‌های ویژه و دیگر فاکتورهای اساسی در کار فیلمسازی جدی تلقی نمی‌گردد، چرا که بیش‌ترین سهم را به جای اندیشه و واداشتن به تفکر و مفاهیم، جذابیت برای گیشه تسخیر می‌کند و بیش‌تر بحث نام و نان در ساخت آثار وجود دارد تا خلق اثری بدیع و کامل. حتی تعداد زیادی از کارگردانان هم که سهم اصلی را در القای مفاهیم و ایجاز در اثر دارند، گاه گرایش‌های اقتصادی پیدا می‌کنند و از مباحث محتوایی به دور می‌مانند. این در حالی است که روز به روز شرایط فیلمسازی، سینمای ایران را بیش‌تر رو به بحران می‌برد و از طرفی هم مخاطبان خود را از دست می‌دهد، لذا برای نجات سینمای وطنی از این سیر نزولی باید با دغدغه‌ی بیش‌تر و تدقیق کامل‌تر به تمامی عوامل تشکیل‌دهنده‌ی یک اثر توجه نمود ■

موسیقی فیلم کار می‌کنند با همان سبک و سیاق موسیقی کلامی عمل می‌کنند و هنگامی که موسیقی بر روی فیلم گذاشته می‌شود مخاطب با پخش موسیقی هر آن منتظر خواننده‌ی است که بخواند.

#### جایگاه موسیقی در فیلم

برای این که بدانیم جایگاه موسیقی در فیلم کجاست باید گفت در صحنه‌هایی که حس بازیگر، دیالوگ، نور، گریم، رنگ تصاویر و یا سکوت‌ها حس صحنه را القا نمی‌کند، یک موسیقی خوب می‌تواند همه‌ی این کاستی‌ها را جبران کند. در بعضی از کارهای ملودیک و ریتمیک، موسیقی حتی از عوامل اصلی فیلم اهمیت بیش‌تری دارد. بسیاری از بازیگرهای مطرح دنیا خودشان آهنگسازان خوبی هستند؛ حتی کارگردان‌ها اغلب اشراف کاملی به موسیقی دارند. موسیقی می‌تواند لایه‌های نهفته‌ی یک فیلم را شفاف سازد. مثلاً بازیگر اصلی نقش «شرلوک هولمز» خود نوازنده‌ی چیرهدست ویولن بود و یا «ویولن‌زن روی بام» که بازیگر آن با مشخصه‌های لازم انتخاب گردید و آقماً نوازنده‌ی همان ساز بود و تکنیک گرفتن و زدن ساز را خوب می‌دانست ولی در فیلم‌های ما کسی که اصلاً موسیقی و ساز را نمی‌شناسد به عنوان بازیگر نقش آهنگساز انتخاب می‌شود.

یکی دیگر از اساسی‌ترین مشکلات، جدای از بحث موسیقی، تنظیم صدای موسیقی بر روی فیلم‌هاست به طوری که دیالوگ‌ها زیر صدای موسیقی می‌شوند و البته در موارد دیگر در رابطه با میکس افکت و موسیقی

به طوری که مثلاً اگر برای یک شخصیت صدای نی در نظر گرفته می‌شود بدون حضور شخصیت وقتی صدای نی را می‌شنویم تأثیر حضور او را در صحنه کاملاً احساس کنیم. در بحث موسیقی فیلم باید آهنگساز یک ملودی مشخص را که با فضای کلی فیلم سازگار است، بسازد و آن را در کل فیلم با سازبندی‌های مختلف و تمپوی متفاوت بسط دهد. متأسفانه امروزه ما در یک فیلم سینمایی با انواع و اقسام ملودی‌های مختلف روبه‌رو می‌شویم که فضای آن‌ها بسیار با هم متفاوت است و به اصطلاح در گوش نمی‌نشینند. ملودی موسیقی فیلم باید طوری باشد که بیننده پس از اتمام فیلم بتواند آن را زمره کند. به نظر من علت اساسی عدم توجه آهنگساز به سازگاری فیلم و آهنگ، مشکلات مالی آهنگسازان و یا ورود افراد نه چندان پخته به این فضاست. ما در خیلی از فیلم‌های ساخته‌شده می‌بینیم که موسیقی و ملودی‌ها به هم نزدیک‌اند؛ علت این است که یک آهنگساز هم‌زمان برای سه فیلم آهنگ می‌سازد و این قطعاً اثر تخریبی خواهد داشت. از کارهای ساخته‌شده بعد از انقلاب می‌توان به مجموعه‌های تلویزیونی «هزارستان»، «امام علی (ع)» و «کیف انگلیسی» اشاره داشت و فیلم‌های قبل از انقلاب هم «قیصر»، «گوزن‌ها»، «سلطان قلب‌ها» و ... که به لحاظ به‌کارگیری موسیقی متفاوت بودند. بد نیست به این نکته توجه داشته باشیم که اغلب آهنگسازان موسیقی‌های کلامی خوبی را می‌سازند و زمانی هم که